

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



بررسی تطبیقی جنبه های اخلاق فردی شاهان در قابوس نامه، سیاست نامه، مرزبان نامه و کلیله و دمنه

فریبا معینی نجف آبادی¹، حمزه محمدی ده چشمه²

۱. دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهر کرد

۲. مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور شهر کرد

Hamzehm661@gmail.com

چکیده

کلیله و دمنه، مرزبان نامه، سیاست نامه و قابوس نامه سرشار از مضامین جالب و حکمت آمیز است و علاوه بر موضوعات سیاسی، مطالب پندآموزی دیگری در این کتاب ها موج می زند که مطالعه آن ها را برای همگان جذاب تر می کند. تقابل ظلم و ستم، قوی و ضعیف، ظالم و مظلوم، خوبی و بدی و عدم اجتماع آن ها، مسائل اخلاقی، پیام های حزم و احتیاط، دوری از شتابزدگی و تعقل و تدبیر، مضمون اغلب داستان ها و حکایت هاست. در این چهار کتاب همت پادشاه باید به بزرگی جامعه باشد و تمام نیازهای مردم را در نظر بگیرد و با مشارکت مردم در برنامه ها، جامعه را به سوی پیشرفت سوق دهد. او باید از اندیشه خردمندان درون جامعه استفاده کند. پادشاه برای اینکه از شکوه و قدرت بیشتری برخوردار باشد و زبردستان - به خصوص مردم - از او تبعیت کرده و مطابق فرمانش عمل نمایند، باید متصف به صفات و اخلاق نیکو باشد، همچنین از بدخویی و صفات رذیله پرهیز نماید. از این رو پژوهش حاضر بر آن است، صفات اخلاقی و جنبه های اخلاق فردی شاهان را در چهار کتاب کلیله و دمنه، مرزبان نامه، سیاست نامه و قابوس نامه به صورت تطبیقی بررسی نماید و شباهت ها و تفاوت های مطالب نویسندگان هر چهار کتاب را در مورد موضوع مقاله بیان کند.

کلیدواژه ها: خصوصیات اخلاقی، کلیله و دمنه، سیاست نامه، قابوس نامه، مرزبان نامه

۱- مقدمه و بیان مسأله

دست یابی به مدینه فاضله آرزوی دیرینه انسان هاست. از این رو سیاستمداران و اندیشمندان به ارائه راهکارهایی پرداخته اند. توصیه این افراد بر مبنای تجربه های تاریخی گذشتگان بوده است چنان که خواجه نظام الملک می گوید: «هیچ امری در عالم حادث نشده که بارها واقع نگشته باشد چون خواننده دانسته یا شنیده بود که خاتمه فلان کار به کجا خواهد رسید، هر آینه چون کاری مثل آن پیش آید، بداند که عاقبت آن چگونه خواهد بود.» (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۷، ص ۵۲) یا این راهکارها حاصل تجربیات شخصی آن ها بوده است، تجاربی که گاه به بهای تحمل مشقات زیادی به دست آمده است. خواجه نظام الملک چون به افکار و تمایلات و نیازهای مردم آشنایی داشته است توانسته سی سال سکان اداره مملکت را بچرخاند ولی همگان چون خواجه، آشنا به قوانین مملکت داری نیستند. در مملکت کارهای مهمی وجود دارد که انجام آن از عهده هر کس بر نمی آید به گفته نویسنده کلیله و دمنه: «مهمات ملک را نهایت نیست و حاجت ملوک به کافیان ناصحان که استحقاق محرمیت اسرار و استقلال تمشیت اعمال دارند همه مقرر است، و کسانی که بسداد و امانت و تقوی و دیانت متحزم اند اندک؛ و طریق راست در این معنی معرفت محاسن و مقابح اتباع است و وقوف بر آنچه کار آید و کدام مهم را شاید، و چون پادشاه به ایتقان و بصیرت معلوم رای خویش گردانید باید که هر یک را فراخور هنر و اهلیت و براندازه رای و شجاعت و بمقدار عقل و کفایت کاری می فرماید.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۷).

پس به این ترتیب اداره جامعه بر اساس قانون است که مسئولیت اجرای قوانین بر عهده گماشتگان و نظارت بر حسن اجرای آن بر عهده حکومت است. کتاب های انتخاب شده در این پژوهش، وظایف یک مملکت دار را معلوم می کند، هر چند شیوه بیان مطالب در این کتاب ها متفاوت است مثلاً، در قابوسنامه و سیاستنامه امور کشورداری به سادگی و با صراحت و به طور مستقیم به شخص شاه گوشزد می شود، ولی کلیله و دمنه و مرزبان نامه با نثری مصنوع در لابه لای

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



داستان ها از زبان حیوانات، امور کشورداری را آموزش می دهد. از تفاوت ها و شباهت های کلی دیگری که در این کتاب ها می توان یافت آن است که برخی از موضوعات مربوط به مملکت داری اصلاً مد نظر یک نویسنده نبوده، در صورتی که دیگری به آن توجه بسیار داشته است تا جایی که یک فصل کتاب به آن اختصاص می یابد. شیوه حکومت در تمامی این کتاب ها پادشاهی و سلطنتی بوده است و همیشه پادشاه در رأس قدرت قرار می گیرد. این نویسندگان به شیوه های دیگر حکومت در اداره جامعه نظری نداشته اند.

یک پادشاه موفق در زمینه اخلاق فردی، اجتماعی و سیاسی باید به اخلاق پسندیده متخلّق شود و درصدد رفع عیوب خود برآید.

۱-۲ اهداف پژوهش

این پژوهش که به مطابقت صفات و خصوصیات اخلاقی شاهان در چهار کتاب قابوس نامه، سیاست نامه، کلیله و دمنه و مرزبان نامه پرداخته است، اهداف زیر را دنبال می کند:

- ۱- بررسی خصوصیات اخلاقی پادشاهان در چهار کتاب مورد بررسی
- ۲- بیان وجوه اشتراک و افتراق جنبه های اخلاق فردی در چهار کتاب مورد نظر
- ۳- دیدگاه نویسندگان کتاب ها نسبت به ویژگی های اخلاقی پادشاهان، بایدها و نبایدهای آن ها.

۱-۳ پیشینه پژوهش

در مقایسه و تحلیل تطبیقی سیاست نامه، قابوسنامه، کلیله و دمنه و مرزبان نامه کار بنیادینی صورت نگرفته است. تاکنون کتاب های مذکور به صورت جداگانه از جنبه های مختلف اخلاقی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است، دکتر محمد تقوی در کتاب « بررسی حکایت های حیوانات تا قرن ۱۰ » پاره ای از مسائل را به اختصار مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگران دیگری کتاب ها و مقالاتی در مورد هر یک از این کتاب ها به رشته تحریر درآورده اند اما پژوهشی به صورت مطابقت این چهار کتاب با یکدیگر در موضوع مملکت داری یافته نشد.

۲-۲ بحث

۲-۱ صفات اخلاقی شاهان از دیدگاه نویسندگان کتاب ها

اخلاق و خصلت های پسندیده، افعال نیکو، آز و شهوت و خشم، بردباری به هنگام خشم و فروخوردن خشم، وفاداری به عهد و پیمان، بخشش و سخا، کم آزاری، حقد و کینه و حسد و دروغ، درشتی و نرمی، دوری از اسراف و ساده زیستی، صبر و قناعت، زهد و پارسایی و پرهیز از فساد، خاموشی همه مفاهیم اخلاقی هستند که آراستگی به این صفات اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه خواهند بود. بدون درک مسئولیت ها و تعهدات اخلاقی نمی توان به نظم اجتماعی اندیشید. مباحث اخلاقی جنبه های گوناگونی دارد ولی مهم ترین موضوعاتی که به بحث ما ارتباط دارد مفاهیم اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است.

اخلاق فردی شامل موارد زیر است:

۱. اخلاق و افعال نیکو.
۲. بردباری و صبر و دوری از شتابزدگی.
۳. قناعت و دوری از اسراف و ساده زیستی.
۴. وفای به عهد و پیمان.
۵. دوری از صفات رذیله.
۶. زهد و پارسایی و پرهیز از فساد.
۷. خاموشی

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



اکنون به بررسی اخلاق فردی پادشاهان در چهار کتاب مورد بحث می پردازیم:

۱-۱-۲ اخلاق و افعال نیکو(نیک خویی)

اندیشمندان و صاحب نظران در حیطه علوم اجتماعی و سیاسی هر یک از جنبه های خاصی، خصلت های اخلاقی را بررسی می کنند. در قابوسنامه در مورد اخلاق نیک چنین آمده است: «خوش خویی و مردمی پیشه کن وز خویهای ناستوده دور باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۳۶) زیرا نتیجه افعال نیک در دنیا و عقبی به خود انسان بر می گردد: «بدان که نیکی کن و نیکو گوی دو برادرند که پیوندشان زمانه نگسلد و بر نیک کرده پشیمان مباش که جزای نیک و بد هم اندرین جهان بتو رسد پیش از آنکه بجای دیگر روی» (همان، ص ۲۹)

خواجه نظام الملک خصلت های بد و نیک را به طور کلی چنین تعریف کرده است: «خصلتهای بد از اندرون خویش دور کند و خصلتهای نیک را بگیرد و کاربند باشد». گفت: «کدام است خصلتهای بد؟» گفت: «این است: حقد، حسد، کبر، غضب، شهوت، حرص، امل، لجاج، دروغ، بخل، خوی بد، ظلم، خودکامی، شتابزدگی، ناسپاسی سبکساری. و خصلتهای نیک: حیا، نیکخویی، حلم، عفو، تواضع، سخاوت، راستی، صبر، شکر، رحمت، علم، عقل، عدل. هر که کاربند این خصلتها باشد، ترتیب همه کارها بداند، و او را در داشتن زبردستان و در احوال مملکت به هیچ مشیبری و مدبری حاجت نباشد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶)

در کلیله و دمنه به شاه سفارش می کند که هر چه برای خود می پسندی برای دیگران پسند. در احادیث اسلامی حدیثی به همین مضمون از امام حسن (ع) وجود دارد که «هر چه را برای خود می پسندی برای دیگران پسند و هر چه را برای خود نمی پسندی برای دیگران پسند.»

اگر در حیطه اخلاق اجتماعی همیشه خود را به جای دیگران بگذاریم بسیاری از مشکلات قابل حل خواهد شد و در دنیا و آخرت از تبعات بدکرداری دور خواهیم ماند: «بنای کارهای دینی و دنیای بر قضیت آن نهند و هر چه خود را و فرزندان خود را نپسندند در باب دیگران روا ندارند تا فواتح و خواتم کارهای ایشان بنام نیکو و ذکر باقی متحلی باشد و در دنیا و آخرت از تبعات بدکرداری مسلم ماند.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹)

در این کتاب هنر بر نیکو فعلی است و عمل نیک را بر سخن نیک ترجیح می دهد: «هنر در نیکو فعلی است که بسخن نیکو آن مزیت توان یافت، برای آنکه اثر فعل نیک اگرچه قول از آن قاصر باشد در عاقبت کارها با آزمایش هر چه آراسته تر پیدا آید، باز آنکه قول او بر عمل رجحان دارد ناکردنیها را بحسن عبارت پسواند و در چشم مردمان بحلاوت زبان بیاراید اما عواقب آن بمذمت و ملامت کشد.» (همان، ص ۲۱)

برخی از سخنان نیک «دهان شیرین کن» هستند و به عمل منتهی نمی شوند پس گوینده مورد سرزنش قرار می گیرد. اما سخنان نیک هرگاه اعمال نیک را به دنبال داشته باشد قطعاً ستوده خواهد شد. انسان های بد کردار در نظر این نویسنده همواره بسته غم و اندوه هستند و از دنیا و آخرت بهره ای نخواهند برد: «دو تن همیشه اسیر اندوه و بسته غم باشند: یکی آنکه نهمت ببدکرداری مصروف دارد، و دیگر آنکه در حال قدرت نیکویی کردن فرض نشمرده، مدت دولت و تمتع نعمت بدنیا ایشان را اندک دست دهد و غم و حسرت در آخرت بسیار» (همان، ص ۳۸۰)

نیکویی کردن در زمان قدرت از عواملی است که باعث محبوبیت رهبران می شود و اطاعت زبردستان را در پی خواهد داشت. راه نجات از بدکرداری در احسان و نیکوکاری یافته می شود: «طلب مخرج از بدکرداری بایی معتبر است در احسان و نیکوکاری» (همان، ص ۳۲۴) ولی انسان های بدخو هرگز از اخلاق ناپسند خود رهایی نمی یابند: «دو تن همیشه از شادکامی بی نصیب باشند: عاقلی که به صحبت جاهلان مبتلا گردد، و بدخویی که از اخلاق ناپسندیده خود بهیچ تأویل خلاص نیابد.» (همان، ص ۳۸۴)

در مرزبان نامه به خلق نیکوی پادشاهان بسیار پرداخته شده و اعتقاد بر این است که اگر پادشاه نیکو خلق باشد عدل پیشه می کند و به راه شریعت می رود و مردم در امن و آسودگی به سر می برند و همه سعی می کنند به اخلاق او متخلق شوند: «پادشاه چون نیکو خوی بود جز طریق عدل و راستی که از مقتضیات اوست، نسپرد و الا سنت محبوب و شرعت مرغوب نهد و چون انتهای سیرت او برین منهای باشد، زبردستان و رعایا در اطراف و زوایای ملک جملگی در کف

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



امن و سلامت آسوده مانند و کافه خلاق باخلاق او متخلق شوند تا طوعاً او کرهاً خوفاً او طمعاً با یکدیگر رسم انصاف و شیوه حق نگاهدارند و اختلاف و تنافی که طبایع آدمی زاد را انطباق بر آن داده اند، باتفاق و تصافی متبدل گردد. « (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۴۶)

پادشاه در سایه اخلاق نیک است که به سعادت ابدی می رسد: «خلق نیکوست که از فضیلت آن بفوز سعادت ابدی وسیلت توان ساخت و نیازمندترین خلاق بخلیقت پسندیده و گوهر پاکیزه پادشاهانند.» (همان، ص ۴۶-۴۵) در این کتاب خلق نیکو ناشی از خرد است و اشرف مخلوقات، حضرت محمد مصطفی (ص) را بهترین اسوه اخلاقی معرفی می کند: «بدان، ای پادشاه که پاکیزه ترین گوهری که از عالم وحدت با مرکبات عناصر پیوند گرفت، خردست و بزرگتر نتیجه از نتایج خرد خلق نیکوست و اشرف موجودات را بدین خطاب شرف اختصاص می بخشد و از بزرگی آن حکایت می کند، و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (همان، ص ۴۵)

سعدالدین وراوینی بر این عقیده است که خوی و خصلت پادشاه در زمانه تأثیر می گذارد و در داستان خرّه نما با بهرام گور علت قطع شیر گوسفندان را در ناراحتی شاه از رعیت جست و جو می کند: «ممکنست که امروز پادشاه ما را نیت با رعیت بد گشتست و حسن نظر از ما منقطع گردانیده که در قطع ماده شیر گوسفندان تأثیر می کند.» (همان، ص ۶۱) و سپس تأکید می کند چون خوی پادشاه بگردد زمانه تغییر می کند: «چون پادشاه آثار سجات خلق خویش پیدا کند و نظر پادشاهی او بر رعیت تعلق گیرد، ناچار تخلق ایشان بعبادت او لازم آید و عموم خلل در طباع عوام صفت خصوص پذیرد و گفته اند: زمانه در دل پادشاه نگرند تا خود او را چگونه بیند بهر آنچه او را میل باشد، مایل گردد، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (چون خوی پادشاه بگردد زمان تغییر می کند.)» (همان، ص ۵۸)

۲-۱-۲ بردباری و صبر و دوری از شتابزدگی

آراستگی پادشاهان به این اخلاق در فرهنگ ایرانی بسیار توصیه شده است. چه بسا پادشاهانی که به این صفت آراسته نبودند و با صدور فرمان شتابزده باعث پشیمانی خود شده اند و بسی جان ها و مال ها را در معرض هلاکت انداخته اند و بذر نفرت را در دلها کاشته اند از این رو، خواجه نظام الملک نتیجه گرفته است که: «بردباری نیکوست و لیکن به وقت کامکاری نیکوتر» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲)

در کلبله و دمنه ستوده ترین خصلتی که خداوند انسان ها را به آن آراسته کرده است حلم می باشد: «ستوده تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته گردانیده است جمال حلم و فضیلت و قار است زیرا که منافع آن عام است و فواید آن خلق را شامل.» (نصرالله مثنوی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰)

تسخیر قلوب مردم با حلم و بردباری امکان پذیر است «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» زیرا که حلیم محبوب باشد و دلهای خواص و عوام بدو مایل. (همان، ص ۲۶۱) در زمان پادشاهی، پادشاه به تسخیر قلوب مردم نیازمند است زیرا اطاعت مردم از پادشاه بستگی به میزان علاقه مردم به او دارد؛ هر چه خلاق به شاه علاقمند باشند پیروی و اطاعت از شاه نیز بیشتر خواهد بود. «ثبات و وقار پادشاهان را زیاتر حیلتی و تابان تر زینتی است، چه فرمانهای ملوک در دما و فروج و املاک و اموال جهانیان روا باشد و جواز احکام و نفاذ مثالهای ایشان بر اطلاق بی حجاب.» (همان، ص ۳۴۸)

در داستان «پادشاه و برهمنان» کلبله و دمنه بررسی می شود که: «از خصلتهای پادشاهان کدام ستوده تر است و به مصلحت ملک و ثبات دولت و تألف اهوا و استمالت دلها نزدیک تر، حلم یا سخاوت یا شجاعت.» (همان، ص ۳۴۵)

در آخر داستان چنین نتیجه گیری می شود که: «اینست داستان فضیلت حلم و ترجیح آن بر دیگر اخلاق ملوک و عادات پادشاهان.» (همان، ص ۳۹۶) علت این نتیجه گیری در سه مرحله بررسی می شود: ۱. «اگر اخلاق خود را به حلم و دیانت آراسته نگردانند بیک درشت خویی جهانی خراب شود و خلقی آزرده و نفور گردند و بسی جانها و مالها در معرض هلاک و تفرقه افتد.» (همان، ص ۳۴۸)

۲. «اگر پادشاهی به سخاوت جهان زرین کند یا به شجاعت ده مصاف بکشند، چون از حلم بی بهره بود بیک عربده همه را باطل گرداند و تمامی لشکر و رعیت را نفرت دهد؛ و اگر در آن هر دو قصوری باشد برفق همه جهان را شاکر تواند داشت و به رای و قعبره دشمنان را بمالیده و باز حلم بی ثبات هم از عیبی خالی نماند، که اگر بسیار مؤونتها تحمل کرده شود و بر اظهار آهستگی مبالغت نماید، چون عاقبت آن بهتک کشد ضایع و بی ثمرت ماند.» (همان، ص ۳۴۹)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



۳. « نیکوتر سیرتی و پسندیده تر طریقتی ملوک را، که هم نفس ایشان مهیب و مکرّم گردد و هم لشکر و رعیت خشنود و شاکر باشند و هم ملک و دولت ثابت و پایدار، حلم است زیرا که بفرمود سخاوت یک طایفه مخصوص توانند بود و به شجاعت در عمرها وقتی کار افتد، اما به حلم خُرد و بزرگ را حاجت است و منافع آن خاصّ و عامّ و لشکر و رعیت را شامل. » (همان، ص ۳۴۵)

در این داستان، حلم مشاوره با دیگران است. « اصل حلم مشاورت است با اهل خرد و حصافت و تجربت و ممارست. » (همان، ص ۳۴۸) پس یکی از مشخصات مهم افرادی که می توان با آنها مشورت کرد به غیر از صدق و دیانت و عاقبت نگر، حلم و بردباری است « کارایدون حکیم بر جای است، هر چند اصل او به براهمه نزدیک است، اما در صدق و دیانت بر ایشان را حجج است و حوادث عالم بیشتر پیش چشم دارد، و در عواقب کارها نظر او نافذتر است و علم و حلم او را جمع است و کدام فضیلت است از این دو منقبت فراتر؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: مَا جُمِعَ إِلَيَّ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنِّ حِلْمٍ إِلَيَّ عِلْمٍ ← گرد کرده نیامد چیزی با چیزی برتر از بردباری با دانش. » (همان، ص ۳۶۶-۳۶۷)

در مرزبان نامه دانای مهران به، به پادشاه توصیه می کند که اگر می خواهد از فرمانش سرپیچی نکنند مانند او صبر و قناعت را پیشه کند: « لشکر من صبرست و قناعت که از من همه چیزی بوقت و اندازه خواهند. اگر دارم و بدهم، شکر گویند و اگر ندارم و یا ندهم شکیبایی و خرسندی نمایند و اگر همه اهل روی زمین خصم من شوند از متابعت من عنان نیچانند. » (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳) و در جمله های وصیت شاه به فرزندان در آغاز به بردباری سفارش می شود « بردبار شو تا ایمن شوی » (همان، ص ۹۸)

منظور از این ایمنی، ایمن شدن در برابر شتابزدگی و در نهایت جلوگیری از ندامت و پشیمانی و سرزنش و انتساب شاه به بی کفایتی است. در مورد توصیه به صبر در قابوسنامه چنین آمده است: « در همه کارها صبور باش که صبوری دوم عاقلیست. اندر صلاح و کار خویش بهیچ گونه غافل مباش که غافل دوم احمقی است و در کارها تهوّر مکن که تهوّر دوم جاهلیست و چون کار بر تو پوشیده شود و شغل بر تو بسته شود، زود بر سر رشته شو و صبور باش تا روی کار پدید آید که هیچ کار بشتاب زدگی نیکو نشود. » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱)

خواجہ نظام الملک بخش سی و هشتم کتاب خود را به شتاب نکردن در کارها اختصاص داده است و این فصل را این گونه شروع می کند: « اندر کارها شتابزدگی نباید کرد، و چون خبری شنوند و یا صورتی بندد، اندر آن، آهستگی باید فرمود، تا حقیقت آن بداند و دروغ از راست پدیدار آید، که شتابزدگی کار ضعیفان است نه کار قادران. » (خواجہ نظام الملک، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲) و باز براساس ضرب المثل « عجله کار شیطان است » شتابزدگی را نکوهش می کند و آن را ناشی از وسوسه شیطان می داند: « شتابزدگی از دیو است و آهستگی از خدای، کارهای نا کرده را توان کرد و لیکن کرده را در نتوان یافت. » (همان، ص ۱۶۴) و باز از زبان بوذرجمهر شتابزدگی را سرزنش می کند و می گوید: « شتابزدگی از سبکساری باشد، و هر که شتابزده باشد و آهستگی ندارد، همواره پشیمان و غمناک باشد، و مردم سبکسار در چشم مردمان حقیر باشد. » (همان، ص ۱۶۴)

این انسان ها همواره مورد سرزنش و نکوهش قرار خواهند گرفت و همیشه نادم و پشیمان هستند « چند کارها دیدم به صلاح نزدیک شده، که سبب فساد آن صلاح شتابزدگی بوده است. و شتابزده همیشه اندر سرزنش خویشتن باشد، و هر زمان توبه می کند و عذر می خواهد و ملامت می شنود و غرامت می کشد. و امیرالمؤمنین علی، رضی الله عنه، می گوید: (آهستگی اندر همه کارها محمود است الا در کار خیر). » (همان، ص ۱۶۴) در کلیله و دمنه نیز عاقبت عجله را ندامت و حسرت بیان می کند و برای بنده نوازی دوری از عجله را توصیه می کند: « حاجت بینده نوازی ملک آنست که پس ازین در کارها تعجیل نفرماید تا عواقب آن از ندامت و حسرت مسلم ماند. » (همان، ص ۳۹۵)

در نظر این نویسنده شتابزدگی با خصلت خردمندان منافات دارد و مانند سیاستنامه آن را ناشی از وسوسه شیطان می داند: « شتاب کاری پسندیده نیست و با سیرت ارباب خرد و حصافت مناسبتی ندارد « فَأَنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ » شتاب کاری از شیطان است. » (همان، ص ۲۶۱) هرگاه قرار است حکمی صادر شود و خونی ریخته شود دوری از شتابزدگی واجب تر می نماید: « عجلت از دیو نیکو نماید، و اصحاب خرد و تجربت در کارها، خاصه که خونی ریخته خواهد شد تأمل و تثبّت واجب بیند. » (همان، ص ۱۵۴) زیرا فرمان پادشاه چون تیری است که از قبضه بیرون رود: « پادشاه نشاید که بی تأمل و تثبّت فرمان دهد که امضاء فرمان او بنازله قضا ماند که چون از آسمان بزمین آمد مرد آن بهیچ وجه نتوان اندیشید و اشارت پادشاه بی مقدمات تدبیر چون تیر تقدیر بود که از قبضه مشیت بیرون رود، بهیچ سپر عصمت دفع آن ممکن نگردد و عاقبه الامر در عهده غرامت عقل بماند و بزبان ندامت میگوید، و گو گنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مستی السوء ← اگر غیب می دانستم در نیکی می افزودم و بدی به من نمی رسید. » (همان، ص ۴۸-۴۷)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



در این کتاب در باب « شیر و گاو » وقتی گاو در اثر نمایی کشته می شود، شیر اظهار پشیمانی می کند « چون شیر از کار گاو پرداخت از تعجیلی که در آن کرده بود بی پشیمانی خورد و سرانگشت ندامت خائید. » (همان، ص ۱۲۷) و بعد با خود می گوید: « دریغ شنزبه با چندان عقل و کیاست و رای و هنر نمی دانم که در این کار مصیب بودم و در آنچه ازو رسانیدند حق راستی و امانت گزاردند یا طریق خائنان بی باک سپردند من باری خود را مصیبت زده کردم و توجع و تحسر سود نخواهد داشت. » (همان، ص ۱۲۴)

یک بار دیگر نویسنده در باب « پادشاه و برهمنان » از زبان ایران دخت همسر شاه، پادشاه را از شتابزدگی در خون ریختن برحذر می دارد « خون ریختن کاری صعب است و بی تأمل در آن شرع پیوستن عاقبتی وخیم دارد، و پشیمانی و حسرت در آن مفید نباشد، چه گذشته را باز نتوان آورد و کشته را زنده نتوان کرد. » (همان، ص ۳۶۴) و بعد از آن که خواب پادشاه تعبیر می شود و دروغ گویی برهمنان برملا می شود، شاه خوشحال می شود که در خون ریختن عجله نکرده است اما این امر را به زودی فراموش می کند و پس از چند روز بدون عذر قابل قبول دستور قتل ایران دخت زیرک را صادر می کند و این کار را به بلار وزیر می سپارد اما وزیر دانا فکر می کند که: « در این کار مسارعت شرط نیست، که این زنی بی نظیر است و ملک از وی نشکبید و ببرکت نفس و یمن رأی او چندین کس از ورطه هلاک خلاص یافتند؛ ایمن نیستم که ملک بر این تعجیل انکاری فرماید، متوقفی باید کرد تا قراری پیدا آید؛ اگر پشیمانی آرد زن بر جای بود و مرا بدان إحماد حاصل آید و اگر اصراری و استبدادی فرماید کشتن متعذر نخواهد بود. » (همان، ص ۳۷۵)

پس ایران دخت را پنهانی به خانه ای می برد و نیکو می دارد و شمشیر خون آلود را به شاه نشان می دهد اما خشم شاه فرو نشسته و آتش پشیمانی در وجود او بالا گرفته است. بلار وزیر پس از چند روز که اشتیاق دیدار ایران دخت را در می یابد از تأخیر فرمان عذر خواهی می کند و ایران دخت را برمی گرداند. در آخر این داستان نویسنده نتیجه می گیرد که حلم بر دیگر اخلاق شاهان برتری دارد. داستان « ایراجسته با خسرو » در باب هشتم مرزبان نامه، شباهت هایی با داستان ایران دخت در کلیله و دمنه دارد و مؤلف پس از بیان داستان « مرد بازرگان با زن خویش » نتیجه می گیرد که: « شتاب زدگی کار شیطانست و بی صبری از باب نادانی. » (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳) و از داستان درخت مردم پرست در باب ششم « زیرک و زوری » نتیجه می گیرد که: « مرد دانا هیچ ناآزموده، گستاخ نشود و بی تجربه و امتحان در کارها تعجیل و توغّل روا ندارد و هر سخنی را مقام تصدیق و تحقیق بداند. » (همان، ص ۴۰۲).

۲-۱-۳ قناعت، دوری از اسراف و ساده زیستی

در فرهنگ اسلامی پیامبر (ص) و علی (ع) و امامان معصوم الگوهای ساده زیستی و قناعت هستند. آنان مانند مردم لباس های معمولی می پوشیدند و خوراکشان همان خوراک معمول مردم و یا حتی ساده تر از خوراک عوام بوده است. در سایه قناعت انسان به آسایش و آرامشی دست می یابد که چنین نعمتی را در هیچ جا و با هیچ چیز دیگر به دست نمی آورد. از گفته های مولای متقیان است که: « قانع را غم نیاید، غنی ترین شما، قانع ترین شماست. » اگر پادشاهان و صاحب منصبان به این خصلت آراسته باشند فرمان بری زیردستان از آنها بیشتر خواهد بود و مشکلات اجتماعی نظیر: اسراف، تجمل گرایی، اختلاف طبقاتی، زیاده خواهی و ... خود به خود حل می شود. نویسنده قابوسنامه، شاهزاده را سفارش می کند از اسراف دوری کند. در آغاز او از قرآن شاهدهی می آورد و سپس چراغ و روغن آن را مثال می زند که زیادی روغن باعث خاموشی چراغ می شود: « اسراف را شوم دان و هر چه خدای تعالی آنرا دشمن دارد آن بر بندگان خدای تعالی شوم بود و خدای تعالی همی گوید: « وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ← چیزی که خدای تعالی آن را دست ندارد تو نیز مدار. هر آفتی را سببی هست سبب درویشی اسراف دادن و نه همه اسراف خرج نفقات بود که در خوردن و در گفتن و در همه شغل بود در جمله کارها اسراف مذموم است از آنچه اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را برماند و زنده را بمراند. نه بینی که زندگانی چراغ از روغن است اما اگر بی حد و اندازه روغن اندر چراغ دان افگنی چنانکه از نوک چراغ دان بیرون آید و بر سرفتیله بیرون گذرد بی شک چراغ بمیرد همان روغن که از اعتدال سبب حیوه او بود از اسراف سبب ممات او بود پس معلوم شد که تنها نه از روغن زنده بود بلکه بدن بود بمیرد و خداوند عزوجل اسراف را بدین سبب دشمن دارد و حکما نپسندیده اند اسراف کردن در هیچ کار که عاقبت مسرفی همه زیان است. » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



خواججه نظام الملک در سیاستنامه به تجملات و مهمانی های شاهانه اهمیت زیاد می دهد و آن را باعث زیادی شکوه پادشاه ذکر می کند و از برخی فصل های کتاب می توان دریافت که او اصلاً به ساده زیستی توصیه نمی کند مثلاً در فصل نوزدهم « اندر مفردان و برگ و ساز و زینت ایشان » چنین آمده است که: « دویت مرد باید بر درگاه که ایشان را مفردان گویند، مردان گزیده هم به دیدار و قد نیکو، و هم به مردی و دلاوری تمام. از این جمله صد خراسانی و صد دیلم که در حضر و سفر از خدمت غایب نباشند و همیشه بر درگاه باشند و ایشان را لباسهای نیکو بود. و دویت دست سلاح ایشان را ساخته کنند، و بوقت به ایشان می دهند بوقت باز می ستانند. از این سلاح بیست حمایل بزر و سپر بزر باید که باشد، و صد و هشتاد حمایل بسیم و سپر بسیم و نیزه های خطی. و ایشان را جامگی گران و تمام باید که باشد و اجری روان. و هر پنجاه مرد را نقیبی بود که احوال ایشان می دانند و ایشان را خدمت همی فرمایند. و همه، سوار باید که باشند و با برگ، تا اگر وقتی مهمی پیش آید، آنچه بدیشان تعلق دارد فرو نمانند. و همواره چهار هزار مرد پیاده را باید که نام در دیوان بود از هر جنس: هزار مرد گزیده خاص پادشاه باشند و سه هزار مرد در خیل امیران و سپهسالاران لشکر باشند، تا به وقت مهم به کار آیند. » (خواججه نظام الملک، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱)

در فصل بیستم « اندر ساختن سلاحهای مرصع و زینت در بارگاه » می گوید: « باید که پیوسته بیست دست سلاح خاص، همه مرصع و غیر آن، ساخته باشند و در خزانه نهاده، تا به هر جشنی و یا به هر وقتی که رسولان رسند از اطراف جهان، بیست غلام با جامه های نیکو آن سلاح بردارند و گرد تخت بایستند. و هر چند این ملک بحمدالله تعالی به جایگاهی رسیده است که از چنین تکلفها مستغنی است، لیکن زینت ملک و زینت پادشاهی نگاه باید داشت، که زینت و عدت هر پادشاهی بر اندازه همت و ملک او باید که باشد. و امروز در همه جهان پادشاهی از خداوند عالم، خلد الله ملکه، بزرگتر نیست، و هیچ کس را ملک از ملک او بیشتر نیست: واجب چنان کند که هر چه پادشاهان یکی دارند ملک باید که ده دارد، و هر چه ایشان ده دارند ملک باید که صد دارد، که اینجا همت و آلت و عدت و مروّت و رای و بزرگی و مملکت هر چه باید هست. » (همان، ص ۱۱۲)

در فصل سی و دوم « اندر شناختن تجمل و سلاح و آلت جنگ و سفر » چنین می گوید: « معروفان را که جامگیهای گران دارند باید گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگ سازند و غلام خرنند، که جمال و شکوه ایشان اندر این چیزها بود نه اندر تجمل و آلت و زینت خانه. و هر که از این معنی بیشتر، به نزدیک پادشاه پسندیده تر باشد و در میان همالان و لشکر باشکوه تر و آراسته تر. والله اعلم. » (همان، ص ۱۵۰)

در اهمیت مهمانی های شاهان و چگونگی خوان گستردن در فصل سی و پنجم سخن می گوید و در این فصل داستان موسی و فرعون را مثال می زند که: « هر روز راتب خوان چهار هزار گوسفند بوده است و چهارصد گاو و دویت شتر، و در خورد این، مرغ و ماهی و بوارد و قلايا و حلواها و هر چیز. و همه اهل مصر و لشکر بر خوان او هر روز طعام خوردندی. و چهار سال به خدایی دعوت کرد و این خوان می نهاد. » (همان، ص ۱۵۵)

وقتی موسی برای هلاکت فرعون شتاب می کند و از خدا می خواهد او را هلاک کند ندا می آید:

« به عزت من، که تا او نان و نعمت بر خلق تمام می دارد، او را هلاک نکنم. » (همان، ص ۱۵۵)

پس موسی می پرسد کی او را هلاک کنی؟ ندا می آید: « وعده من آنگاه وفا شود که نان دادن از خلق باز گیرد. » (همان، ص ۱۵۵)

در نهایت فرعون هر روز مقداری از قربانی ها را کم می کند تا بتواند ذخیره کند و موسی می دانست که وعده حق نزدیک است « چنین می گویند خداوندان اخبار که آن روز که فرعون غرق شد، در مطبخ او دو میش کشته شده بود. » (همان، ص ۱۵۶)

پس خوان گستردن باعث بقای دولت است: « فراخ داشتن نان و طعام بر خلق خدای، عزوجل، در بقای عمر و ملک و دولت بیفزاید. » (همان، ص ۱۵۵) و از خوان گستردن در دستگاه حکومت چاره ای نیست: « پادشاهان همیشه اندر خوان نهادن بامدادان تکلف نیکو کرده اند، تا کسانی که به خدمت آیند آنجا چیزی خورند. و اگر خاص را، در حال، بدو رغبتی نبود و به وقت خویش برگ خویش خوردند، یا کی نباشد؛ اما از نهادن این خوان بامداد چاره نبود. » (همان، ص ۱۵۴)

در کلیله و دمنه در باب « پادشاه و برهمنان » بلار وزیر مشخصات انسان باد دست و مسرف را چنین بیان می کند: « سه تن بدین معاتب تواند بود: آنکه جاهل سفیه را براه راست خواند و بر طلب علم تحریض نماید، چندانکه جاهل مستظهر گشت از وی بی ناسزا شنود و ندامت فایده ندهد، و آنکه احمقی بی عاقبت را بتألف نه در محلّ پرخویشتن مستولی گرداند و در اسرار محرم دارد، هر ساعت از وی دروغی روایت می کند و منکری بوی حوالت می شود و انگشت گزیدن دست نگردد؛ و آنکه سرّ با کسی گوید که در کتمان راز خویش بتمالک و تیقظ مذکور نباشد. » (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۲)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



مشمّر، إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ← همانا باددستان یاران شیطان هستند، بخل و امساک از کدخدایی مدان و عدالت میان هر دو صفت نگه دار. « سعدالدینی وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۹۹) و در داستان « دهقان با پسر خود » دهقان به فرزندش سفارش می کند: « ای پسر مال تبتذیر مخور تا عاقبت تشویر نخوری. » (همان، ص ۱۶۲) پس در این داستان عاقبت اسراف شرمندگی ذکر شده است.

۲-۱-۴ وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان از صفات پسندیده اخلاقی است که آراستگی شاهان به این صفت باعث اطمینان زبردستان می شود. کسانی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند و یا عهد و میثاق را فراموش می کنند به سخنانشان وقعی نمی نهند در پند سی و هشتم انوشیروان در قابوسنامه چنین آمده است: « اگر خواهی که بر قول تو کار کنند بر قول خویش کار کن. » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۵۴)

در کلیله و دمنه وفای به عهد حتی با دشمنان واجب است. در داستان موش و گربه در اثنای داستان وفای به عهد به چشم می خورد، موش با گربه عهد کرده است او را نجات دهد اما به دلیل دشمنی دیرینه نمی تواند به گربه اعتماد کند پس تمامی بندهای او را می برد و یکی را که عمده است باقی می گذارد و آن گاه که خورشید طلوع می کند و صیاد پیدا می شود موش می گوید: « وقت آنست که باقی ضمان خود با آدا رسانم و آن عقده ببرید. » (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۵)

در باب ششم مرزبان نامه آن گاه که زیرک می خواهد به پادشاهی برسد، چون بنده نمی تواند نزد شاه هر سخنی را بی مبالات بیان کند « زروی » از زیرک قول می گیرد که هر سخنی را که به صلاح و لازم باشد بی پرده او گوشزد کند و زیرک آن را می پذیرد نمونه های عهد و پیمان و وفای به آن در خلال داستانهای مرزبان نامه دیده می شود.

۲-۱-۵ دوری از صفات رذیله

صفات ناپسندی که همه افراد به خصوص پادشاهان باید از آن دوری کنند عبارتند از: کبر و غرور، حقد و کینه، حسد و دروغ، خشم و شهوت و آز، بخل، جاه طلبی، سخن چینی.

در هر چهار کتاب دوری از صفات رذیله یا به طور کلی مورد بحث قرار گرفته است یا به طور اخص در مورد پادشاهان مطالبی ذکر شده است مثلاً در سیاستنامه تمام صفات بد در قالب خصلت های بد نام برده شده است که قبلاً به آن توضیح پرداختیم و در قابوسنامه یک توصیه کلی برای همه انسانها وجود دارد و آن این است که: « از گفتار خیره پرهیز کن و چون باز پرسند جز راست مگوی » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۲۸) در قسمت های بعدی به دروغ مصلحتی پرداخته می شود چون « جز راست نباید گفت و هر راست نشاید گفت » گاهی به ضرورت دروغ گویی لازم می نماید: « ای پسر سخن گوی باش و دروغ گوی مباش. خویشتن را بر راست گویی معروف کن تا اگر وقتی بضرورت دروغ گویی از تو بپذیرند، و هر چه گویی راست گوی و لکن راست بدروغ مانند مگوی که دروغ بر راست همانا به از راست بدروغ همانا، که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول. پس از راست گفتن نامقبول پرهیز. » (همان، ص ۴۱)

در باب چهل و دوم کتاب که در « آیین و شرط پادشاهی » است در مورد راستگویی پادشاه به طور اخص چنین می گوید: « همیشه راست گوی باش و لکن کم گوی و کم خنده باش تا کهرتان بر تو دلیر [نشوند که گفته اند: بدترین کاری پادشاه را دلیری رعیت و بی فرمانی حاشیت است و عطایی که بیاید به مستحقان نه رسد. » (همان، ص ۲۲۸) این فقط عنصرالمعالی نبوده است که شاهده را از دروغ گویی برحذر می دارد بلکه بسیاری از شاهان ایرانی به فرزندان خود این توصیه را دانسته اند چنان که در بند آخر کتیبه داریوش بزرگ در بیستون می خوانیم: « ای آنکه پس از این شاه خواهی بود با تمام قوا از دروغ پرهیز اگر فکر کنی چه کنم تا مملکتتم سالم بماند دروغ گو را به باز پرس در آرد... دروغگو و آن که را که بیداد کند دوست مباش از آنها با شمشیر بازخواست نما. »

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



گاهی مورد ستایش و پسند نویسنده بوده است مانند: «دروغ و مکاری در مقابله با دشمن که در باب «بوف و زاغ» به آن پرداخته شده است و یا از داستان «زاغ و مار» نتیجه می‌گیرد که: «آنچه به رای و حیلت توان کرد بزور و قوت دست ندهد.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۸۱)

گاهی دروغ و نیرنگ به شدت نکوهش می‌شود و عقوبتی سخت برای آن رقم زده می‌شود. مانند داستان «دو شریک یکی زرنگ و دیگری ساده لوح» که با بازرگانی می‌روند در راه کیسه ای زر می‌یابند و زیر درخت پنهان می‌کنند شریک زرنگ، زر را می‌برد وقتی نزد قاضی می‌روند درخت را شاهد می‌گیرد و پدر را میان درخت پنهان می‌کند پس قاضی دستور آتش زدن درخت را صادر می‌کند پیرمرد امان می‌خواهد و پس از اعتراف دار فانی را وداع می‌گوید و پسر، پدر را مرده به خانه می‌برد. دروغ و مکر در داستانهای «شیر و گاو»، «ماهی خوار و خرچنگ»، «خرگوش و شیر»، «پادشاه و برهمنان»، «غوکی که در جوار ماری می‌زیست» دیده می‌شود که گاهی مکر و دروغ‌ها نتیجه ثمربخش دارد و گاهی قهرمان داستان سرانجام خایب از عمل باز می‌گردد در این کتاب، دروغ و نیرنگ شاهان در مقابل مردم پسندیده نیست چون اگر دروغی گفته شود، در معرض نقد افراد جامعه قرار می‌گیرد. کثرت وعده‌های دروغین، ناشی از استبداد و عدم انتقاد است.

در مرزبان نامه شاه به فرزندان خود وصیت می‌کند که: «گفتار با کردار برابر دار و روی حال خویش بوصمت خلاف و سمت دروغ سیاه مگردان و بدان که دروغ مظنه کفرست و ضمیمه ضلال و حقیقت بدان که آن عیب که از یک دروغ گفتن بنشیند، بهزار راست برنخیزد و آنک بدروغ گویی منسوب گشت، اگر راست گوید، ازو باور ندارند.» (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰)

صفت مذمومی که نکوهیده و منفی است حسد می‌باشد. حس حسادت واقعی است که قهرمان خود را نابود می‌کند.

آلا تا نخواهی بلا بر حسود	که آن بخت برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با او کنی دشمنی	که او را چنین دشمنی در قفاست

(سعدی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۵)

حقد و کینه موضوع دیگری است که باعث بسیاری از شرارت‌ها می‌شود وقتی انسان کینه کسی را در دل دارد همواره به دنبال فرصت است تا آن را تلافی کند اما در فرهنگ ایرانی و اسلامی کینه صفتی مذموم است و در بحث تهذیب اخلاق به انسانها توصیه می‌شود این صفت را از خود دور سازند. در قابوسنامه رفت و آمد و دوستی با افراد کینه ور منع شده است: «با مردم حقوق هرگز دوستی مدار که مردم حقوق دوستی را نه شاید از آنکه حقد هرگز از دل حقوق بنشود چون همیشه آورده و کینه ور باشد دوستی تواند اندر دل وی محکم نباشد و بر وی اعتماد نه بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳)

در کلیله و دمنه این صفت در اصل مخوف است و در داستان «شیر و گاو» علت اصلی کشته شدن گاو حسادت و حقد و کینه است و در باب «پادشاه و برهمنان» برهمنان از شاه کینه دارند و می‌خواهند با تعبیر غلط خواب پادشاه او را به کشتن همسر و فرزند و وزیر تشویق و تحریص کنند تا بتوانند از پادشاه انتقام بگیرند.

در داستان «پادشاه و فزنه» کینه‌وری به اوج خود می‌رسد و پادشاه از فزنه و فزنه از پادشاه کینه به دل می‌گیرند و هر یک سعی در تلافی دارند تا بالاخره فزنه چشم جهان بین شاهزاده را بر می‌کند و او را کور می‌کند اما شاه هر تدبیری می‌اندیشد نمی‌تواند فزنه را گرفتار کند و فزنه به پادشاه می‌گوید: «حقد و آزار در اصل مخوفست، خاصه که اندر ضمائر ملوک ممکن گردد، که پادشاه در مذهب تشفی باشد و در دین انتقام غالی، تأویل و خصمت را البته در حوالی سخط و کراهیت راه ندهند، و فرصت مجازات را فرضی متعین شمرند، و امضای عزیمت را در تدارک زلت جانبان و تلافی سهو مفسدان فخر بزرگ و ذخر نافع.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵-۲۹۴)

جاه طلبی و شهرت موضوعی است که همواره فکر انسان‌ها به خصوص شاهان و صاحبان قدرت را به خود جلب کرده است و همگان در پی جاه و مقام و کسب قدرت بیشتر هستند. شاهان یک کشور به واسطه حس قدرت طلبی به خاک دیگر کشورها تجاوز می‌کنند و به کشور گشایی می‌پردازند و هرگز از این فکر راحت نمی‌شوند تا آن گاه که جان عزیز خود را بر سر این کار بگذارند. در تاریخ کشور گشایی‌های زیادی مانند: اسکندر، محمود غزنوی، نادرشاه افشار و ... دیده می‌شود که اصولاً نزد شاهان دل پسند می‌باشد زیرا آن ناشی از قدرت زیاد می‌پندارند، پس انسان‌های شیفته قدرت هستند که به جاه طلبی و کسب مقام بالاتر می‌اندیشند. قدرت طلبی همواره تندی و گردن کشی را به دنبال می‌آورد پس درشت خویی و گستاخی صفتی است که به واسطه قدرت ایجاد می‌

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



و نیز چنان درشت مباح که هرگز بدست نپساوندت. « (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۳۷)

پس درشتی و نرمی به اندازه ثمربخش است و به گفته سعدی شیرازی:

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر
درشتی و نرمی بهم در بهست

و گر خشم گیری شوند از تو سیر
چو رگزن که جراح و مرهم نهست

(سعدی، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

در کلیله و دمنه درشت خوبی و تهتک هنرهای شاهانه را می پوشاند و باعث پراکندگی یاران می شود: « اگر کسی در تقدیم ابواب مکارم و انواع فضایل مبادرت نماید و بر امثال و اقران اندران پیش دستی و مسابقت جوید چون درشت خوبی و تهتک بدان پیوندد و همه هنرها را بپوشاند و هر آینه در طبع ازو نفرتی پدید آید. و لو کنتَ فَظًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) ← اگر تو درشت گویی ستبردل بودی هر آینه می پراکنند از گرداگرد تو. « (نصرالله منشی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰)

در مرزبان نامه تهتک و درشت خوبی را از اوصاف ذاتی پادشاه می داند: « تندى و گردن کشى از شيم پادشاهان و تلون طبع از ذاتيات اوصاف ايشانست. « (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۷، ص ۵۷۴)

اما نویسنده معتقد است این تهتک و گستاخی همیشه کاربرد ندارد و اگر همیشه به کار رود عیبی بزرگ برای پادشاه به شمار می رود و در پایان داستان « درخت مردم پرست » چنین نتیجه می گیرد که: « این فسانه از بهر آن گفتم تا معلوم شود که چون تو خداوند شوی و من بنده، و قار خداوندی بر افتقار بندگی نشیند و هر آنچه در خاطر آید، گستاخ و بی مبالاات توانم گفت و بدانک آمیزش کردن و تبسط نمودن در جبلت تو مرکبست و در همه اوقات آن بکار نمی باید داشت خاصه پادشاه را که در ایشان عیبی بزرگ و منقصتی شنیع باشد. « (همان، ص ۴۰۲)

وجه اشتراک و افتراق

حاصل شباهت ها و تفاوت های مباحث مطرح شده در این بخش عبارتست از:

۱. نیک خوئی: که هر چهار نویسنده به آن توصیه کرده اند.
۲. بردباری و دوری از شتابزدگی: هر چهار نویسنده آن را مد نظر قرار داده اند.
۳. قناعت و ساده زیستی در سه کتاب، مورد توجه و پسند نویسندگان بوده است ولی در سیاست نامه خواجه نظام الملک به آن نظری ندارد و بیشتر به تجملات نظر داشته تا شکوه و عظمت شاه را بالا ببرد.
۴. وفای به عهد: این موضوع در سه کتاب بررسی شده است، ولی در سیاست نامه مطلبی برای وفای به عهد به طور واضح وجود ندارد.
۵. صفات رذیله: نویسندگان هر چهار کتاب به طور اخص و اعم به آن پرداخته اند و شاهان از این صفات برحذر داشته شده اند.

3- نتیجه گیری

پادشاهی که به صفات عدل، سیاستمداری، سعه صدر و اخلاق نیکو متصف باشد با بردباری و صبر، سخن ناصحان را با جان و دل می شنود. پادشاه باید دست بخشنده داشته باشد و این بخشش و سخا باید در حد اعتدال باشد و از اسراف دوری کند و خود را به صفت قناعت و ساده زیستی آراسته سازد تا الگو و اسوه صاحب منصبان شود.

پادشاه باید از وزیران و اطرافیان بخواهد، عیوب او را بازگو کنند و خود درصدد رفع آن برآید، لازمه این کار دور کردن غرور و خشم و صفات رذیله دیگر، از وجود خود است. مهم ترین عیبی که همه نویسندگان این چهار کتاب بر شاه وارد نموده اند، صدور فرمان شتابزده و سپس لغو آن است، زیرا پادشاه در

International Conference on “the Third Millennium and Humanities”

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



همراه باشد و قبل از صدور، با وزیران و داناایان مشورت کرده باشد و همه جوانب کار را سنجیده باشد.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۳۵۹، **نهج البلاغه**، ترجمه احمد سپهر خراسانی، تهران، انتشارات اشرفی.
- ۳- پیرنیا، حسن، عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۷۰، **تاریخ ایران**، ناشر خیام.
- ۴- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۷۸، **گلستان**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ بیست و یکم.
- ۵- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۸۵، **بوستان**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ هشتم.
- ۶- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۳، **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۲، نشر فردوسی، چاپ سیزدهم.
- ۷- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، ۱۳۷۵، **قابوسنامه**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی.
- ۸- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، ۱۳۴۲، **قابوسنامه**، به تصحیح سعید نفیسی، نشر وزارت فرهنگ.
- ۹- غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۳، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۹، **درباره کلیله و دمنه**، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۱- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۸۲، **ادبیات عامیانه ایران**، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۱، نشر چشمه.
- ۱۲- نصرالله منشی، ابوالمعالی، ۱۳۸۶، **کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، دانشگاه تهران.
- ۱۳- نظام الملک، حسن بن علی، ۱۳۶۷، **وصییت نامه**، به کوشش منصور ثروت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- نظام الملک، حسن بن علی، ۱۳۸۹، **سیاستنامه**، به اهتمام جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۸۷، **مرزبان نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه.